



نگاهی به مجاهدت‌های شهید مهران عزیزانی از دفاع مقدس تا جبهه مقاومت در گفت‌وگوی «جوان» با پسر شهید

جامانده قافله شهدا با آغوش باز به استقبال شهادت رفت



شهید عزیزی در کنار سردار شهید اسداللهی

دربزرگم در مراسم شهید در گیلان در خاطره‌های گفست که با شهید به زیارت رفته بودند و آنجا حاج مهران به پدرش می‌گوید آقا جان الان برای شما زیارت نامه می‌خوانم و شما هم قول بده برای شهاده تم دعا کنی، بابا همه جاد محو ریت بود. در مسافرت‌ها و برنامه‌هایش همه جا محور اصلی بود

را دادند تا همین لحظه من حتی یک بار هم پیراهن مشکی نپوشیدم. حتی اگر پیکر ایشان را هم بیاورند باز هم پیراهن مشکی نمی‌پوشم. وقتی می‌بینم خودشان از شهادت در این راه خوشحال هستند دیگر چرا من ناراحت باشم. تمام خانواده‌مان چنین اعتقادی دارند. وقتی خبر اسارتشان را به پدربزرگم دادم، اولین جمله ایشان این بود که به چیزی که می‌خواست رسید. ایشان در گیلان هم مراسمی گرفته بودند. پدربزرگم در مراسم شهید در گیلان در خاطره‌ای گفت که با شهید به زیارت رفته بودند و آنجا حاج‌مهران به پدرش می‌گوید آقا جان الان برای شما زیارتنامه می‌خوانم و شما هم قول بده برای شهاده تم دعا کنی. بابا همه جاد محو ریت بود. در مسافرت‌ها و برنامه‌هایش همه جا محور اصلی بود. هر سال عید بدون استننا جنوب بود. از سال ۱۳۷۲ که من بچه بودم و هنوز ویرانه‌های خرشمر باقی بود، ما عیدها به جنوب می‌رفتیم. از آن زمان این احساس را داشت که این راه را باید تا آخر برود.

درباره شهاده نشان با شما و مادر تان صحبت کرده بودند؟

بله، حتی ایشان جایی را که باید دفن می‌شدند از قبل مشخص کرده بودند. بالای سربکی از دوستانشان همیشه خالی بود و می‌گفتند اگر روزی شهید شدم که می‌دانم می‌شوم، اینجا جای من است و بیکرم را جای دیگری نبرید. دوست‌شان شهید یونس عطایی از هم‌زمان دوران دفاع مقدس‌شان هستند که از کودکی با همدیگر بودند.

قطعا حاج مهران دوستان شهید زیادی داشتند؟

خیلی، ما یک عکس داریم که از آن عکس همه دوستانشان شهید شده‌اند و فقط ایشان مانده‌اند. اگر شما فیلم‌های ایشان را در سوره ببینید، متوجه خواهید شد در حال و هوای خودش نیست. یک اکانت اینستاگرامی هم برای شهادهی مدافع حرم درست کرده بودند و نام خودشان را هم جامانده گذاشته بودند. تمام زندگی‌شان در جهاد و شهادت خلاصه شده بود.

در گمنامی هم کار خودشان را انجام می‌دادند؟

واقعاً نشان دادن خودش برایش مهم نبود. حرف و عملشان کاملاً یکی بود و اصلاً دنبال نشان دادن خودشان یا ریاکاری نبودند. فقط دنبال این بود ببیند کجا کاری گیر کرده یا روی زمین مانده تا انجام بدهد. با اخلاص تمام کارهایشان را انجام می‌دادند. وقتی به ایشان می‌گفتند اینجا بیشتر به شما نیاز داریم، حاج‌مهران می‌گفتند اینجا حاج حسین اسداللهی است. با حاج حسین دوستی نزدیکی داشتند. پشت سر همدیگر هم به شهادت رسیدند. حاج حسین که بیمارستان بودند و به ملاقاتشان رفته و تصویری با بابا صحبت کردم. در حال دودین بودند و منطقه را توجیه می‌کردند. پدرم آخرین شهید سال ۹۸ و حاج حسین اولین شهید سال ۹۹ بودند و اینجا هم اینگونه دوستی‌شان را ادامه دادند.

و یک میلیونش را اگر مادر و وسیله‌ای لازم داشت، برایش آن وسیله را می‌خرم. اصلاً دنبال چیزی برای خودش نبود. اصلاً دنبال مادیات نبود و طوری نبود که بخواهد بگوید می‌روم زمین و ملک می‌خرم. کلاً در وادی دنیا نبودند. تمام زندگی‌شان را دیوانه‌وار دنبال بحث شهادت بودند. نه اینکه شهادت برایشان فعلی باشد که حتماً بخواهند به آن برسند، بلکه ایشان شهادت را واقعاً دوست داشتند و یکی از اهدافش بود. می‌گفت باید طوری کار کنی که برای سسرت جایزه بگذارند نه اینکه بروی و خودت را به کشتن بدهی. در یک کاری که انجام می‌دادند اسم همین‌ان یک میلیارد تومان به شما بدهند چه کار می‌کنید، گفت ۹۹۹ میلیون تومانش را می‌بخشم

اینطور که مشخص است ایشان خیلی پای کار بودند و خستگی ناپذیر به فعالیت می‌پرداختند؟

حاج‌مهران در کار کردن فوق‌العاده بودند و روحیات خاصی خودشان را داشتند. اگر کار را شروع می‌کردند حتماً باید آن را به پایان می‌رساندند. محال بود کاری را نیمه‌کاره را ه‌کنند. این روحیه ایشان‌شان بود که حاج‌مهران را به اینجا رساند. در یک باره با یکسری شرکت‌های شپ‌های عید به کار منده‌ایشان عیدی و هدیه می‌دهند ولی ایشان یک هدیه هم به خانه نمی‌آورد. همه را جمع و بعد بین کارمندان تقسیم می‌کرد. شهید از سال ۹۰ تا ۹۸ مستمر در جبهه مقاومت حضور داشت. گاهی ایشان یک سال



آژانس به هیئت‌های حاج منصور می‌رفتیم و این هیئت رفتن هیچ وقت ترک نمی‌شد. در کار نظامی بحث شجاعت کاملاً برایشان غالب بود. از لحاظ شجاعت خارق‌العاده بودند. حاج‌قاسم گفته بودند باید شهید باشی تا شهید شوی و زندگی دنیوی آدم کوچک‌تر بودند. برای حضور در جبهه از ۱۴ سالگی می‌کرد. در بحث‌های مالی دنیا برای ایشان پیشیزی ارزش نداشت. اگر میلیارد‌ها تومان پول جلوشان می‌گذاشتید برایش ارزشی نداشت. در زمان حیات هر چیزی که دستش می‌آمد را سعی می‌کرد ببخشد. خیلی سال پیش یک بار به ایشان گفتم اگر همین‌ان یک میلیارد تومان به شما بدهند چه کار می‌کنید، گفت ۹۹۹ میلیون تومانش را می‌بخشم

ما یک عکس داریم که از آن عکس همه دوستانشان شهید شده‌اند و فقط ایشان مانده‌اند. اگر شما فیلم‌های ایشان را در سوره یا ببینید، متوجه خواهید شد در حال و هوای خودش نیست. یک اکانت اینستاگرامی هم برای شهادهی مدافع حرم درست کرده بودند و نام خودشان را هم جامانده گذاشته بودند. تمام زندگی‌شان در جهاد و شهادت خلاصه شده بود

■ **آرمان شریف**

شهید مهران عزیزی از جنس شهادت بود؛ از جنس شهادهی دفاع مقدس با همان اخلاص و ایثار. در گمنامی در سخت‌ترین شرایط کار می‌کرد و بدون هیچ توقعی فقط به دنبال گرگ‌شسایی و جهاد بود. حاج‌مهران در دوران دفاع مقدس در جبهه‌ها حضور مستمر داشت و پس از جنگ نیز فعالیت‌هایش را در جبهه مقاومت ادامه داد و در نهایت در سال ۱۳۹۸ به دست تروریست‌های جبهه‌النصره به شهادت رسید. برادر بزرگش، رضا نیز در دفاع مقدس به شهادت رسیده بود و این‌ا و شهادهت در خانواده‌شان امری آشنا بود.

محمد عزیزی، پسر شهید در گفت‌وگو با «جوان» از روحیه خستگی‌ناپذیر حاج‌مهران و از فعالیت‌های مداوم و مستمرشان در جبهه مقاومت می‌گوید که در ادامه می‌خوانید.

■ ■ ■

شهید مهران عزیزی متولد چه سالی بودند و چندسال سابقه حضور در دفاع مقدس را داشتند؟

حاج مهران در اصل عمو می بودند. پدرم، شهید رضا عزیزی سال ۱۳۶۴ پنج روز قبل از اینکه من به دنیا بیام به شهادت می‌رسند. حاج مهران دو سال بعد زمانی که من دو ساله بودم با مادرم ازدواج کردند. حاصل ازدواجشان سه فرزند است. من از روز اول که چشم باز کردم ایشان را باپا صدا کردم. ایشان متولد سال ۱۳۴۸ و از پدرم کوچک‌تر بودند. برای حضور در جبهه از ۱۴ سالگی شناسنامه‌شان را دست کاری کردند و به کردستان رفتند. در کردستان از ناحیه پا م‌م‌جروح شدند و پس از کردستان به جنوب رفتند و تا اواخر جنگ در جنوب ماندند.

پس از جنگ نیز در لشکر ۲۷ بودند؟

بله، پس از جنگ هم پاسدار لشکر ۲۷ بود. بعد که بحث سوره پیش آمد، خیلی زود راهی شدند. اولین اعزامشان سال ۹۰ یا ۹۱ بود. تازه اولی‌ای جنگ سوره بود که ایشان به این کشور رفتند و در راه مبارزه با تروریست‌های سلفی کار کردند. پس از داعش هم در سوره حضور داشتند. جبهه‌النصره ایشان را از قبل شناسایی کرده بود و به شهادت رساند. تا سال ۱۳۹۸ در سوره بودند و شش، هفت سال به طور کامل در سوره حضور داشتند. در سوره هم مسئولیت‌های مختلفی بر عهده‌شان بود. به قول فرماندهان حاج‌مهران آچار فرانسه بود می‌داد. در نهایت اتفاقی که باید می‌افتاد، افتاد و ایشان را به شهادت رساندند.

اگر بتوانید ایشان را به لحاظ ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری توصیف کنید، حاج مهران چگونه آدمی بودند؟

ایشان عزت نفس خیلی بالایی داشتند. توانمندی‌هایشان در کارهایی که به ایشان سپرده می‌شد در حدا‌عبود. در کارهای مدیریتی، اجرایی و هر جایی که نیاز بود اگر کاری به حاج‌مهران سپرده می‌شد، او به قدری کار را خوب مدیریت می‌کرد که همیشه می‌گفتم مدیریت در خونشان است و از کالبدشان بیرون نمی‌رود. در مدیریت بحران عالی بودند. در بدترین و سخت‌ترین شرایط بهترین تصمیم‌ها را می‌گرفتند و الحق و الانصاف کار را خیلی خوب جلو می‌بردند. سال‌ها مداح اهل بیت بودند، هیئتی داشتند و از پامنبری‌های قدیمی حاج منصور بودند. راه هیئت حاج منصور را ایشان به من نشان داد. در مناسبت‌های مختلف دست من تمام خانواده را می‌گرفتند و به هیئت می‌بردند. حتی اگر وسیله نقلیه هم نداشتیم با

معرفی کتاب



معرفی کتاب «هفتاد و دومین غواص»

مستندی روایی از خاطرات جانباز کریم مطهری

■ **مینا شاتلو**

با گذشت چهار دهه از انقلاب اسلامی و تغییر نسل‌ها، امکان تحریف اطلاعات به حداکثر خود رسیده است. نسلی که در دهه سوم و چهارم انقلاب متولد شده هیچ خاطر‌های از جنگ و بالطبع انقلاب ندارد و همه رسانه‌های مختلف و نداشتن شواهد برای مقابله با آن موجب شده تا این نسل به یک پذیرش بی‌چون و چرا در برابر ششبهات و حملات برسد. اما آنچه حائز اهمیت است، این است که عرصه فرهنگ هیچ گاه نباید خالی از جهادگرانی بماند که این اسناد و شواهد را ثبت و ضبط می‌کنند؛ چراکه بیش از حد در معرض فراموش شدن و کژتابی‌ها و برداشت‌های غلط هستند. خاطرات جانباز کریم مطهری، فرمانده گر دان غواصی جعفر طیار لشکر انصارالحسین در کتاب «هفتادودومین غواص» به قلم حمید حسام به همت نشر شهید کاظمی به چاپ رسیده است تا نمونه‌ای بر این آثار باشد. در ادامه به معرفی این کتاب می‌پردازیم.

شده بود شنا. (ص ۳۹)

«هفتاد و دومین غواص» به ما می‌گوید که جنگ چگونه از مس وجود یک بچه شهرستانی بازگوش، طلا می‌سازد تا جایی که یکی از نامداران جنگ می‌شود. «هنوز عکس‌العملی از سوی منافقین ندیده بودیم. شب از نیمه گذشته بود و هوا تاریک بود. مردم آواره کم و بیش از سمت اسلام‌آباد غرب می‌آمدند و از شانه‌های خاکی جاده رد می‌شدند. هانجا، داخل تنگه با هادی فضلی ، محمد خادم و سعید یوسفی مشورت کردم. نظر من این بود که جلوتر نرویم و درگیری را شروع نکنیم تا مردم آواره سیر خاکی نشوند. نظر آنان هم چنین شد که با همین آرایش بمائیم تا دشمن جلوتر بیاید.» (ص ۶۲)

این کتاب انبوهی از اطلاعات جغرافیایی، تاریخی، سیاسی و جنگی را به ذهن مخاطب می‌سازد. هر یک از این کتاب نسبت به رمان‌هایی است که از تخیل صرف زاینده شده‌اند.

در کتاب هفتادودومین غواص، انتقال مفاهیم با اهمیت و اساسی مجال لفاظی و خیالپردازی برای نویسنده را بسته است. از همین رو حسام مستند روایی خود را به ساده‌ترین شکل ممکن عبور کند. این اثر در حقیقت بیش از آنکه داستان‌هایی از جنگ باشد، مسیری از تکامل شخصیتی فردی به نام کریم است که تنها قهرمان روایت ماست.

«باغ پاتوق همه طایفه بی‌سوده بود. هر جمعه به باغ می‌رفتیم و من تا وقتی که خورشید پشت کوه الوند بیفتد و هوا تاریک شود، توی آب بودم. ظرف یک ماه توی مسیر آب «دره گ» شنا یاد گرفتم و به قدری به آب و شنا دل بسته شدم که توی خیال هم از آب که بیرون می‌آمدم، دست‌هایم را چپ و راست به حالت شنا حرکت می‌دادم. خواب و خوراکم

جدول سودوکو

ارقام ۹تا را طوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های

کوچک سه در سه فقط یک بار

به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۶۲۲۷

۶		۹	۸		
		۷	۴		
۵		۶	۷	۹	
			۳		
	۸		۵	۶	
	۳		۱		
	۲		۵		
	۱	۲	۹	۳	۷
۶	۹		۴		۲

۸	۷	۱	۸	۱	۵	۵	۵	۸
۸	۸	۱	۵	۵	۵	۷	۷	۷
۵	۵	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۵	۷	۱	۵	۵	۷	۷	۷	۷
۱	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷

طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۲۲۸

از راست به چپ

■ ۱- بلدالامین- سرزمین خونبار عاشورا- محل احرام بستن حاجیان ■ ۲- قسمتی در یک اداره- کلاه ایمنی ■ ۳- از طوایف غیور- اسلوب و روش سخن- کله پز- یازده ■ ۴- مرغ سخنگو- ترش و شیرین- دیده‌بان ■ ۵- نوعی عدسی- غذا دادن به کسی- افسوس و دریغ ■ ۶- برهیز کارتر- سنگ- تخم ماهی ■ ۷- لاغر- پیشامدهای ناگوار- از نام‌های دخترانه ■ ۸- شخص- جنس ضعیف- بی پدر- قورباغه ■ ۹- بیماری‌ها- پدر فریدون- چاپارخانه ■ ۱۰- یگانه- ظرف آب- پول پرست ■ ۱۱- نوعی برادر و خواهر- فرشته نگهبان- جانشینی ■ ۱۲- راننده هواپیما- از ورزش‌های لوکس- فریزین ■ ۱۳- آزاد مرد کرپلا- شرم و حیا- توان و نیرو- برهنه ■ ۱۴- رسانه‌ی شنیداری- از سازمان‌های وابسته به شهرداری ■ ۱۵- خبر خوش- بالاپوش- شرمسار

از بالا به پایین

■ ۱- بندری در سوئد- صفا و خلوص- جنگ ■ ۲- عظمت و بزرگی ساختمان بسیار بلند ■ ۳- ضربه سر در فوتبال- دوست و محبوب- کوچ کردن- تصدیق روسی ■ ۴- گر-قاری- از اقوام آریایی قرن هفتم- زمین غیر قابل کاشت ■ ۵- وزیر خارجه اسبق امریکا- جمع قرض- نفت سیاه ■ ۶- سنگ مرمر- شهر بادگیرها- حلال رنگ ■ ۷- دانده‌های خوراکی شبیه لوبیا- توهین کردن- افسانه و داستان کوتاه ■ ۸- هرگز عرب- ظاهری- باران جامد- مایع هستی بخش ■ ۹- ارسباران فعلی- چیزی‌ها شگفت آور- از نام‌های دخترانه ■ ۱۰- سنگینی و متانت- گروه و دسته- خراب و ضایع ■ ۱۱- صاحب تفسیر نمونه- ضمیر اشاره جمعی- شش ■ ۱۲- قانون مغولی- به‌هم ریخته- ماز- جدار ■ ۱۳- کشیش- صفت حیوانات جنگلی- ریشه مو- صدای درد ■ ۱۴- درختی با برگ‌های معطر که جوشانده آن برای بیماری‌های تنفسی مفید است- آسوده و راحت ■ ۱۵- از حروف یونانی- بیچارگی- قرآن را با قرائت صحیح خواندن